



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۱۲۹

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

برای

۱۳۸۸ آذر ۱۱ - ۲۰۰۹ دسامبر ۲

چهارشنبه ها منتشر میشود e.mail: siavash_d@yahoo.com

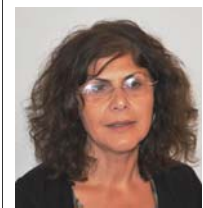
سردبیر: سیاوش دانشور



پیام به مناسبت ۱۶ آذر

صفحه ۳

علی جوادی



"خیلی تند میروید!" مردم از خشونت متفرند!"

صفحه ۴

آذر ماجدی



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

بسیج و ارگانهای سرکوب باید منحل شوند!

سالروز تشکیل بسیج موجبی شد که میر حسین موسوی و منتظری و توده ای ها بار دیگر در مدح و دفاع از این ارگان سرکوب سخن سرائی کنند. ادبیات این جماعت مرتجع اسلامی را نگاه کنید؛ دفاع از سپاه پاسداران، دفاع از بسیج، دفاع از وزارت اطلاعات و سازمان جاسوسی و قتل و ترور، دفاع از خمینی که سر دسته همه جنایتهای هولناک دوران اولیه جمهوری است و تنها دو مورد آن حمله نظامی به مردم در کردستان و قتل عام دهها هزار زندانیان سیاسی در دهه شصت است، و دفاع از "خانواده بزرگ حکومت اسلامی" در تقابل با مخالفین حکومت اسلامی اساس خط مشی سیاسی آنهاست. طرفداران جمهوری اسلامی، مستقل از اینکه با کدام باند حکومتی حشر و نشر بیشتری دارند، جملگی باید از کلیت نظام و ارگانهای سرکوبش دفاع کنند و تاکنون دفاع کرده اند.

۱۳ آبان، خامنه ای قاتل زیر پای مردم
توپ، تانک، کهریزک دیگر اثر ندارد!



۱۶ آذر، مرگ بر جمهوری اسلامی
حکومت فقر و فلاکت نمیخوایم!



۱۶ آذر روز نه به رژیم اسلامی و آری به "آزادی، برابری، رفاه" و "سوسیالیسم" است!

در هجدهمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست کارگری

ما خود را ادامه دهندگان واقعی کمونیسم کارگری منصور حکمت میدانیم

صفحه ۹

آذر ماجدی

در صفحات دیگر: اضافه شدن ساعات کار کارگران مهر کام پارس، تظاهراتهای ۱۶ آذر در انگلستان و سوئد، جلسه مرکز مطالعات کمونیسم کارگری، اجتماع در دفاع از حقوق و رفاه کودکان، ... و نامه ها.

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

بسیج و ارگانهای سرکوب باید منحل شوند! ...

دارد باید در خدمت منافع کل طبقه حاکم برای کوبیدن آزادی اکثریتی عظیم در جامعه و تحقق آزادی استثمار برای اقلیتی ناچیز باشد.

مشکل واقعی موسوی و منتظری و شرکا با سپاه و بسیج و اطلاعات این نیست که "عه ای خودسر" به صورت "غیر قانونی" چهره این "نهادهای مردمی" را خدشه دار کرده اند. خیر، این حضرات تا این حد کودن نیستند. مشکل آنها اینست که میبینند که نفرت از پاسدار جماعت و تفنگچی و اوباش سرکوبگر، که نان شان از کیسه همان نظام تامین میشود که خرج خود آقایان را میدهد، حد و حصر ندارد. آنها تهاجم مردم به پایگاه بسیج را دیده اند. آنها میدانند که دیر یا زود تهاجم جامعه به کلیه ارگانهای قدرت حکومت اسلامی و نظام عزیزشان شروع میشود. تلاش میکنند این ابزارهای مهم حاکمیت طبقه بورژوازی را مصون کنند. چون میدانند اگر یکرروز توحش سپاه و بسیج و اطلاعات علیه مردم نباشد، از نظام اسلامی چیزی نمیماند که ایشان و شرکا مشغول دفاع از اجرای قانون اساسی اش باشند. آنها خوب میدانند که اگر این ارگانهای سرکوب تاکنون با "دم نازک شان" برادران و "شخصیت های سی ساله انقلاب اسلامی" را زده اند، در عوض با تیر و تجاوز و چماق و کشتارهای مخوف علیه مخالفین نظام ظاهر شده اند. موسوی و منتظری باید هر شب هنگام نماز خدایشان را شکر گذار باشند که هنوز این ارگانهای سرکوب با حکومت نظامی مانع شده اند که کل نظام بزیر کشیده شود و همراه آن پرونده امثال ایشان بسته شود.

و بالاخره توده ای-اکثریتی ها در دوره همین موسوی و خامنه ای و خمینی قاتل شعار میدانند که "سپاه پاسداران را به سلاح های سنگین مسلح کنید!" هم اکنون خواست این

"حکومت سپاهی" جوش داد؟ چطور میتوان سازماندهی وسیع تروریسم را توسط سپاه در همان سالها با سازماندهی تروریسم در این سالها تداوم یک خط مشی ندانست؟ چطور میشود از سپاه و نفس وجودش دفاع کرد اما همزمان گفت این نهاد نظامی و امنیتی و اقتصادی مهمترین ارگان قدرت در ایران است که احمدی نژاد رئیس جمهور آن و خامنه ای فقیه توجیه گر و فرمانده آنست؟

آزادی در وجه سلبی آن یعنی نفی پایه های مادی اختناق. چون اختناق وجه اثباتی سلب آزادی است. انقلاب و قیام برای نفی اختناق و ارتجاع بدون درهم کوبیدن کلیه ارگانهای سرکوب و نهادهای مافوق مردم شکست میخورد. درهم کوبیدن ماشین دولتی سرکوب که اساس و ستون فقرات قدرت فائده است یک شرط اساسی و ضروری پیشروی مبارزه انقلابی و استراتژی سرنگونی نظام است. سیاست "ارتش برادر ماست" و "به نیروی انتظامی گل میدهم" و "بسیج دوره امام ظرف تشکل مردم بود" و غیره کلاهبرداری سیاسی اردوی ارتجاع در حکومت و در اپوزیسیون است. وجود ارگان سرکوب در جامعه و تغییراتی در فرماندهان و سرودها و مناسک نظامی با دست بدست شدن قدرت در بالا، تنها معنی اش اینست که ارگان سرکوب در حفظ و تداوم اختناق و سلب آزادی در قامتی جدید تجدید قوا کرده است. دفاع از ارگانهای سرکوب و ردیف کردن پرونده "افتخارات ملی و ناسیونالیستی" برای آنها، تنها بیانگر این حقیقت است که اولاً حاکمیت بورژوازی بدون ارگانهای سرکوب میسر نیست و ثانیاً ارگانهای سرکوب مزدوران طبقه حاکمه در کلیت آنند. مستقل از اینکه کدام بخش طبقه حاکم اداره امور را بدست

روشها و سیستمهای درون خانوادگی اداره میشود، چه تفاوتی دارند و تا چه اندازه نهادهای سرکوب و کنترل شهروندان جلو و یا پشت صحنه هستند، در نفس ضرورت و فلسفه وجودی نهاد سرکوب برای نظام طبقاتی تفاوتی ایجاد نمیکند. جنبش سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی علیه نظم موجود، باید در قدم اول مقاومت قوه قهریه را درهم بکوبد. طلوع آزادی بدون شکست ارگانهای سرکوب حکومت و انحلال آنها غیر ممکن است.

پلاتفرم و سیاست انقلابی بر نفی و انحلال کامل بسیج و سپاه و ارتش حرفه ای و کلیه ارگانهای سرکوب و مافوق مردم تکیه میکند. نفی پایه های مادی اختناق شرط ضروری کسب آزادی و تضمین مادی دوام و رشد آن است. ماشین دولتی سرکوب باید تماماً درهم کوبیده شود. آزادی باید مستقر شود و نهادهای متشکل شهروندان مستقیماً از آن حراست کنند.

در پاسخ به موسوی و منتظری و شرکا، در ۱۶ آذر باید بر انحلال سپاه و بسیج و ارگانهای سرکوب و کلیه نهادهای مافوق مردم تاکید کرد.*

آدرس تماس با مسئولین

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی) Ali_Javadi@yahoo.com

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com siavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده (علی جوادی، نسرين رمضانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور (آذر ماجدی) AzarMajedi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب (مجید پستنچی)

x_magid@yahoo.com

دبیرخانه (شراره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

پیام به مناسبت ۱۶ آذر

دانشجویان، مردم آزادیخواه!

ما در شرایطی به ۱۶ آذر، روز دانشجوی، نزدیک می‌شویم که جامعه دستخوش یکی از عظیم‌ترین تحولات سیاسی چند دهه اخیر خود شده است. تلاش برای سرنگونی رژیم اسلامی در مرکز این تحولات قرار دارد. مردم حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده‌اند و در تلاش برای پایان دادن به سه دهه حاکمیت سیاه اسلامی هستند. حاکمیتی که ضدیت با هر ذره حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی، ضدیت با زن، ضدیت با کارگر، ضدیت با خوشی و شادی و نفس زندگی انسانی از مشخصات اصلی آن است. رژیمی که تاریخ استقرار و حاکمیت اش را با کشتارهای دسته جمعی، تیر بارانها و اعدامها و گورهای دسته جمعی، اوپن و گوهر دشت و کهریزک نوشته‌اند. تاریخ در ایران در حال ورق خوردن است. امروز زندگی واقعی و عمل جامعه بیانگر امید و باور عمیق مردم به امکان پذیری و اجتناب ناپذیری سرنگونی رژیم اسلامی و استقرار یک نظام متضمن آزادی، برابری و رفاه همگان است.

امروز تحولات سیاسی ایران در مرکز توجه جهانیان قرار دارد. چشمها و امیدهای بسیاری به طرف تحولات در ایران خیره شده است. امیدها برای آزادی و عدالت و پیشرفت و ترقی در جهان به تحولات در ایران گره خورده است. ندا، اشکان و ترانه نامهای آشنا و تصاویری از تلاش برای آزادی و رهایی بشریت مترقی هستند.

پاره کردن و لگد مال کردن تصاویر رهبران جمهوری اسلامی، فریادهای مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر جمهوری اسلامی هر گونه توهمی نسبت به جوهر این اعتراضات را محو و

نابود کرده است. روشن است که جامعه برای سرنگونی رژیم اسلامی و نه اصلاح و جرح و تعدیل این هیولای اسلامی بپا خواسته است. و تا سرنگونی از تکاپو باز نخواهد ایستاد.

جناح حاکم رژیم اسلامی در هراس از پیشروی و گسترش اعتراضات به هر خس و خاشاکی متوسل شده است. دستگیری و سرکوب دانشجویان معترض گوشه‌ای از این توحش اسلامی در مواجهه با جامعه‌ای تشنه آزادی و برابری و رفاه و سکولاریسم است. اما میدانند که ابزار سرکوبشان کارآیی همیشگی خود را از دست داده است. سرکوب دیگر ابزار ارعاب جامعه نیست، برعکس عامل جری تر شدن مردم در مقابل اوپاش اسلامی حاکم است.

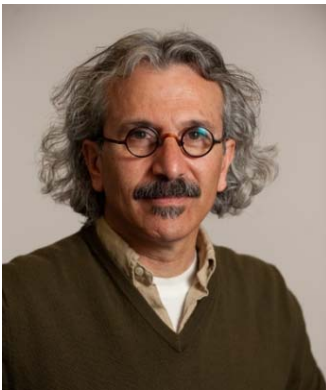
از طرف دیگر جریان اصلاح طلب سبز حکومتی و دنبالچه‌های آنها هم به تکاپو افتاده است. در هراس از قدرتگیری جنبش سرنگونی طلبی توده‌های مردم میکوشند با اهرم یک جنبش ارتجاعی به مقابله با آن برخیزند. میکوشند که این جنبش را کنترل و مهار کنند، آن را در زندان قانون اساسی رژیم اسلامی به بند بکشند، در عین حال ناچارند هر از گاهی بر برخی از

"حقوق مدنی" مردم در چهارچوب قوانین رژیم تاکید کنند. تردیدی نباید کرد، هدف این جریانات تعدیل رژیم اسلامی بمنظور حفظ و بقای آن است. بر این تصور کودنانه هستند که رژیم اسلامی بدون سرکوب و حسیانه قادر به بقاء است.

دانشجویان، مردم آزادیخواه!

برگزاری ۱۶ آذر گسترده و سراسری، سرخ و رادیکال، مهمترین حلقه در پیشروی جنبش سرنگونی طلبی در شرایط کنونی است. در ۱۶ آذر باید "نه" به حکومت اسلامی همگانی شود. تمامی مراکز دانشگاهی باید به این اعتراض بپیوندند. در ۱۶ آذر هیچ کلاس درسی نباید در دانشگاهها برگزار شود. آموزش و اعتراض در جامعه ایران در هم آمیخته‌اند. صفوف اعتراضی بزرگترین صحنه آموزشی هم هست. اما این اعتراضات نباید محدود به دانشگاه و یا محدود به دانشجوی باشد. دانشگاه سنگر آزادی است، اما ۱۶ آذر باید روز اعتراض همگانی باشد. حزب اتحاد کمونیسم کارگری از تمامی شما مردم آزادیخواه می‌خواهد که به هر شکلی که میتواند به این صفوف اعتراضی بپیوندید.

در ۱۶ آذر باید جامعه یک گام بسوی انتخاب نهایی خود نزدیک تر شود. آزادی و برابری و رفاه خواست دیرینه و غیر قابل انکار



توده‌های بپاخواسته مردم است. همین پرچم را باید در ۱۶ آذر برافراشت. در ۱۶ آذر باید پرچم سوسیالیسم را به اهتزاز در آورد، چرا که تنها چنین نظامی متضمن تامین خواسته‌های پایه‌ای مردم است. سرنوشت آینده جامعه، سرنوشت دهها میلیون انسان به انتخاب امروز و تلاشهای امروز ما گره خورده است. از هیچ امکانی برای رقم زدن به یک زندگی شایسته همگان، یک زندگی آزاد و برابر و مرفه نباید کوتاهی کرد.

دستتان را میفشارم. برایتان آرزوی موفقیت میکنم. روز شیرین سرنگونی رژیم اسلامی نزدیک است. کارشان را باید تمام کرد!

علی جوادی

دبیر کمیته مرکزی حزب اتحاد کمونیسم کارگری
۱ دسامبر ۲۰۰۹

۱۶ آذر،

نه به جمهوری اسلامی!

زنده باد

آزادی، برابری، رفاه!

زنده باد سوسیالیسم!

دانشگاه پادگان

نیست، زندان

زنان نیست،

مسجد نیست،

حوزه نیست،

گورستان نیست!

"خیلی تند میروید!"

مردم از خشونت متفرند!"

آذر ماجدی



مساوی با فروپاشی کل کشوره و این اتفاقیه که نباید بیافته. ممنون از زحماتتون.

سلام خانوم ماجدی

امیدوارم که خوب و سلامت باشید. راستش من از میون برنامه های سیاسی ایرانی های خارج از کشور برنامه شما رو دنبال می کردم. کمابیش به خاطر سابقه خانوادگی در جنبش چپ (پیش از انقلاب) برنامه ها و حرف های شما به نظرم جالب تر می اومد. گرچه همون موقع هم هم برای من و هم پدر و مادرم که هر دو چپ هستن انتقادهای تند شما علیه آقای خاتمی و جریان اصلاحات کمی عجیب بود.

ولی با این ویدیو بلاگ های جدیدی که منتشر کردید واقعا افسوس خوردم. امیدوارم بدون جنبه گیری این نامه رو بخونید. برای من خیلی عجیبه که چطور کسی مثل آقای نگهدار با اون سابقه مبارزاتی حرف از اصلاح می زنه و هرگونه تندروی رو محکوم می کنه ولی شما انقدر تند می رید. ببینید همونطور که شما از جمهوری اسلامی متنفر هستید خیلی از ما ایرانی های داخل هم دل خوشی که نداریم هیچ، آرزو داریم این اوضاع زودتر به نفع مردم خاتمه پیدا کنه.

ولی کدوم مردم؟

می تونم به خودم اجازه بدم و بگم شما و خیلی از جریانات خارج از کشور مردم «حال حاضر» ایران رو کمتر می شناسید. این مردم (مثلن خانواده من) با تمام سختی ها و مشکلات

شناسنامه دارم و به هیچ وجه تمایلات مذهبی ندارم. ولی به نظرم اگر جنبشی داعیه تغییر در یک جامعه رو داره باید به مختصات جامعه توجه کنه. جامعه ایده آل من جامعه ای هست که مذهب هیچ جایی در ذهن افرادش نداشته باشه و انسان ها به واسطه انسانیت شون کنار هم قرار بگیرن ولی برای رسیدن به این جامعه ایده آل نمی تونم ۸۰ درصد جامعه ام رو نادیده بگیرم. اگر همین مردم مذهبی یادگیرن که می شه نماز نخوند و انسان بود باور کنید ارزشش خیلی بیشتره تا یکباره ما در جامعه ای قرار بگیریم که به هیچ اصل انسانی هم پایبند نیستن.

شما می گید که مردم اومدن در روز ۱۳ آبان و شجاعانه ایستادن. هیچ به این فکر کردید که وجه اشتراک این مردم از مذهبی و بی مذهب و چادری و غیره چی بوده؟ جنبش سبز به هیچ وجه جنبش ایدئولوژیکی نیست و همین تونسته این همه آدم رنگارنگ رو کنار هم جمع کنه. حرف همه این مردم و جنبشی که توشون شکل گرفته، توافق روی حداقل هاست. اعتراض مردم به مذهب نیست. اعتراض مردم به سوء استفاده از مذهب.

به عنوان یه مخاطب که دغدغه ایران رو دارم، از شما به عنوان شخصی تاثیر گذار که رسانه هم در اختیار دارید توقع دارم که به عمق این حرکت اجتماعی توجه کنید. به عناصر شکل دهنده اش نگاه کنید و همونطور که هست بپذیریدش. گواه من هم برای این درخواست فراگیر شدن روزافزون این جنبشه. و همونطور که شما گفتید سران جنبش سبز از فروپاشی این نظام می ترسن، من هم می ترسم.

خانم ماجدی هیچ کس از این نظام دل خوشی نداره ولی در حالیکه ما هیچ جایگزینی برایش نداریم فروپاشی اون

مردم "از خشونت بیزارند." هراس شان را از "بلیشوی" پس از سرنگونی جمهوری اسلامی در صورت عدم وجود یک گزینه قابل قبول بیان میکنند. میکوشند که ما را متوجه خطیر بودن اوضاع کنند. این دل نگرانی ها، سوالات و تصورات باید پاسخ گیرد. یکی از طرق مبارزه با حاکمیت ایدئولوژیک جنبش ملی - اسلامی و ناسیونالیسم پرو غرب بر جامعه، که به یمن سرکوب خشن و خونین کمونیست ها بدست آمده است، پاسخگویی به این سوالات و ابهامات است. کمونیسم کارگری باید راه پر نشیب و فراز پیشرویی را بکوبد و شخم زند. در این راستا نه تنها باید جنبش های راست و ارتجاعی دیگر را افشاء کنیم، بلکه باید با رفع ابهامات و ارائه پاسخ های واقعی به سوالاتی که روش های کمونیسم کارگری را مورد سوال قرار میدهد تعبیر و تحلیل کمونیسم کارگری از اوضاع و جامعه را به اکثریت مردم انتقال دهیم.

در اینجا ابتدا دو نامه از یک دوست جوانی که در ایران زندگی میکند در برخورد به ویدئو بلاگ هایم را ملاحظه میکنید و سپس پاسخ من به این سوالات و ابهامات. البته نامه اول را خصوصی بخود ایشان پاسخ دادم. اما پس از دریافت دومین نامه فکر کردم مفید است که این نامه ها و پاسخ به آنها منتشر شود. مطمئنم که بخشی از جامعه در این ابهامات با این دوست عزیز شریک هستند.

سلامی دوباره خانم ماجدی عزیز

اینکه فضای نقد باید حاکم باشه بر تمام اجزای زندگی یه اصله و تا اینجاش من با انتقادهای شما از جنبش سبز و سراننش موافقم. ولی شما یک نکته رو در نظر نمی گیرید، بافت مردم ایران و اجتماع ما، خواه ناخواه، مذهبی و اکثریتش هم با مسلمونا. من هم مثل خیلی های دیگه از اسلام فقط اسمی توی

ویدئو بلاگ های من در یوتیوب با برخوردهای متفاوتی روبرو شده است. بسیاری تشکر و قدردانی کرده اند و خواسته اند که بویژه افشاءگری از سران جنبش سبز اسلامی را ادامه دهم. برخی با ادبیات کلاه مخملی لمپنی شرق زده به این ویدئو بلاگ ها برخورد کرده اند. برخی از نظرات ابراز شده در زیر ویدئو بلاگ ها در یوتیوب موجود است. بویژه ویدئو بلاگی که در افشای محسن سازگارا تهیه کرده ام: "سران سبز اسلامی را بشناسید- محسن سازگارا" نمونه های خصلت نمایی از این لمپنیسم کلاه مخملی شرق زده را به نمایش میگذارد.

<http://www.youtube.com/watch?v=6xMYWxEdWlc>

البته باید توجه داشت که خشم عنان گسیخته مخالفین بیانگر موفقیت و تاثیر کاری است که دارد انجام میگردد. نگرانی رژیم اسلامی، هر دو جناح، از جمله اصلاح طلبان حکومتی از تاثیر و نفوذ این فعالیت ها آنها را برافروخته و عصبانی میکند و طبق فرهنگ بسیار "متمدنانه" شان چاک دهان را باز میکنند و به فحاشی میپردازند. در این فحاشی ها زن ستیزی ملی - اسلامی شان را بطور برجسته ای عیان میکنند. ما را با اینها کاری نیست. خودشان خود را افشاء میکنند.

اما در این میان برخی سوالات بسیار مربوط و واقعی مطرح شده است. برخی روش ما را تندروی ارزیابی میکنند و بر این نظرند که "تندروی" ما بخاطر عدم شناخت جامعه است. بر این تصور اند که ما مردم را نمی شناسیم و لذا برخورد ذهنی میکنیم. بما یادآوری میکنند که

"خیلی تند میروید!

مردم از خشونت متنفرند! ...

داوری ببینید که شما هم احساس می کنید چیزی رو که می گم یا نه.

پیروز باشید

انقلاب کارگری کم مشقت ترین راه رهایی از خشونت

مشاهدات درست، نتایج اشتباه

در این نامه ها برخی مشاهدات درست وجود دارد، اما متأسفانه باید بگویم که از این مشاهدات درست نتایج اشتباه استنتاج شده است و برخی مشاهداتی که بنظر من صرفاً از سطح مسائل است، که اگر کمی به آن خراش دهیم واقعیت دیگری در پس آن رخ مینماید.

یک مشاهده درست که در این نامه ها موکداً به آن اشاره شده است: "مردم از خشونت بیزارند." در نوشته ای در "یک دنیای بهتر" هفته پیش مفصلاً به این مبحث پرداختم. واقعیت اینست که بسیاری از ایدئولوگ های اصلاح طلب حکومتی این مقوله را وارونه جلوه میدهند. رابطه مردم با نظام و خشونت را وارونه میکنند تا به این ترتیب مردم را از سرنگونی طلبی منصرف کنند. ایدئولوگ های ملی اسلامی عامدانه این معادله وارونه را طرح میکنند و اشاعه میدهند. (در اینجا بهیچوجه منظور این دوست عزیز نگارنده نامه نیست).

این یک واقعیت مسلم و انکار ناپذیر است که مردم از خشونت بیزارند. ولی منشاء این خشونت چیست؟ چه کسی و چه شرایطی این خشونت را بطور روزمره در جامعه بازتولید میکند؟ راه رهایی از خشونت کدامست؟ به این سوالات باید پاسخ داد. ایدئولوگ ها، آکادمیسین ها، ژورنالیست ها و پاسدار- ژورنالیست های ملی - اسلامی و راست بورژوازی در

و تفاوت های ایدئولوژیکی که داشتن با رژیم، الان ۳۰ ساله که زندگی ساختن. به هر زحمتی که بوده تونستن رشد کنن و خانواده اشون رو سیر کنن و بچه ها رو به دانشگاه بفرستن. و این نسل (من و هم سالان من) ساخته چنین فضای متناقضی هستیم. این رو اضافه کنید به نفرت همه پدر و مادرهای ما از خشونت و از انقلاب کور.

مردم ایران با تمام وجود از بروز انقلاب احمقانه ای مثل سال ۵۷ می ترسن. توی این ۴-۵ ماه مگه کم خون ریخت این حکومت اسلامی؟ ولی مردم (پیر و جوان) با دشواری تمام جگر لای دندان نگاه می دارن. مردم از خشونت بیزار شدن. و وقتی روزهایی فرا می رسه مثل روز ۲۵ خرداد یا روز قدس، شکوه اراده مردم رو می ببینید. مردم طبقه متوسط، مردمی که همیشه پنهان نگه داشته شدن از دید دنیا.

و این طبقه متوسطه ایرانیه که جنبش سبز رو ساخته و رهبری می کنه نه موسوی نه سازگارا نه مهاجرانی. این اتفاق حقیقتن نادریه در تاریخ ایران.

دوست داشتم که یک لحظه می شد خودتون از نزدیک یکی از این اجتماع های ملیونی رو ببینید. من کسی نیستم که به خودم اجازه بدم برای کسی تعیین تکلیف کنم. ولی قسم می خورم که وقتی وارد این جمع بشید متوجه می شید از چی حرف می زیم. اینکه جنبش سبز انتخاب خرد جمعی ایرانی های معاصره. ایرانی هایی که با اراده خودشون، رهبری این جنبش رو به دست گرفتن.

و حالا که لطف کردید و نامه من رو تا اینجا خوندید پیشنهاد می کنم یه بار دیگه ویدیو های توی یوتوب رو ببینید و بدون پیش

سطح بین المللی آگاهانه میکوشند که تلاش مردم برای خلاصی از خشونت را توسل به خشونت بنامند. باور کردنش سخت است. اما مانند یک ارکستر سمفونی براه افتاده اند و هر روز از رسانه های مختلف همین پیام را به زبانهای مختلف اعلام میکنند: "مردم از خشونت بیزارند" پس سرنگونی رژیم اسلامی در دستور مردم نیست. پس مردم "ضدانقلاب اند." زیرا از نظر آنها انقلاب یعنی خشونت. "تلاش برای سرنگونی رژیم مترادف است با خشونت".

تمام این عمارت "ادبیانه" و "عالمانه" که کلی هم پول خرج آن شده است را با یک تلنگر میتوان فرو ریخت. بله، مردم از خشونت بیزار و متنفر هستند. و درست به همین دلیل باید جمهوری اسلامی را هر چه سریعتر به زیر کشید. این نظام منشاء خشونت در جامعه است. جمهوری اسلامی یکی از سرکوبگر ترین و خشن ترین نظام های سیاسی دنیا در قرن اخیر است. بیش از صد هزار اعدام در دهه ۶۰ در زندان های مخوف تنها یک نمونه از نسل کشی این نظام است. اعدام های گسترده، سنگسار، شکنجه جزء هويت این رژیم است. اما خشونت فقط به این اشکال فیزیکی و قتل و جنایت و اعدام خلاصه نمیشود.

فقر و تبعیض یکی از ضد بشری ترین اشکال خشونت است. این نظام با تحمیل فقر و فلاکت وسیع و گسترده که بنا به آمار های محافظه کارانه خود رژیم بیش از نیمی از جمعیت کشور زیر خط فقر زندگی میکنند، میلیون ها انسان را محکوم به خشن ترین شیوه های زندگی نموده است. میلیون ها کودک از زمانی که چشم به جهان میگشایند تحت خشونت سازمانیافته این نظام روح و جسم شان به تباهی کشیده میشود. فقر، گرسنگی، عدم دسترسی به درمان و بهداشت و تحصیل سرنوشت میلیون ها کودک در جامعه ای است که

زیر بختک رژیم اسلامی زندگی میکند. نیمی از جمعیت کشور بخاطر جنسیت شان خشن ترین تحقیرها و تبعیض ها را متحمل میشوند. بحث فقط سنگسار نیست. حجاب اسلامی و آپارتاید جنسی ارکان پایه ای یک نظام زن ستیز و خشن است. تحقیر در خانه و خانواده، در مدرسه و دانشگاه و اجتماع، تحقیر توسط رسانه ها و آنگاه سرکوب خشن زمانی که این قشر تحقیر شده و بیحقوق شده برای حق اش به مبارزه بلند میشود.

بله. مردم ایران از خشونت بیزارند. و به همین دلیل باید کوشید این رژیم ضد بشری، جنایتکار و سرکوبگر را هر چه سریعتر به زیر کشید. این ایدئولوگ های جیره خوار دارند معادله خشونت را وارونه میکنند. کسانی که مخالف خشونت هستند خواهان سرنگونی بلافاصله رژیم اسلامی اند. کسانی که خواهان فقط یک ذره اصلاح در همین نظام اند، کسانی که میخواهند این نظام را حفظ کنند و برای بقای آن مبارزه میکنند، آنها مخالفین رفع و محو خشونت هستند. این معادله وارونه است. این عمارت ایدئولوژیک از سر بر زمین نهاده شده است.

کمونیست های کارگری که برای سرنگونی رژیم اسلامی مبارزه میکنند خواهان آن هستند که مردم هر چه سریعتر از زیر سلطه خشونت رها شوند. اصلاح طلبان حکومتی، سران سبز اسلامی، موسوی و کروبی و خاتمی، جریان اپوزیسیون پرو رژیم و سران آن از جمله آقای فرخ نگهدار، اینها عملاً برای تداوم خشونت مبارزه میکنند. اینها با تلاش برای حفظ رژیم اسلامی و ممانعت از سرنگونی این نظام سرکوب و فقر و جنایت دارند در جهت تداوم خشونت، سرکوب، فقر و جنایت در جامعه تلاش میکنند. این یک معادله سر راست و مستقیم است. این حقیقت جامعه است. یکی از تلاش های ما پس زدن پرده های ابهامی است که ایدئولوگ ها و

"خیلی تند میروید! مردم از خشونت متنفرند!" ...

دستگاه اشاعه دروغ این نظام بر حقایق اجتماعی - سیاسی میکشد.

انقلاب برابر با خشونت

اینهم یک معادله وارونه دیگر است. درست است که به یک عبارت انقلاب به معنای سرنگونی یک نظام بطرق قهرآمیز است. اما قیل از اینکه بر این تعریف مکت کنیم، باید کمی به عقب برویم. به این سوال پاسخ دهیم که چه چیز انقلاب و روش های انقلابی را ضروری کرده است؟ وقتی ما کمونیست ها از انقلاب سخن میگوییم، منظور مان تغییر نظام اقتصاد- سیاسی حاکم در جامعه است. در یک جامعه سرمایه دارانه، انقلاب از نظر کمونیست ها، حرکتی است اجتماعی با هدف سرنگونی نظام سرمایه داری، محو استثمار، لغو کار مزدی، لغو مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و مبادله و اشتراکی کردن این وسایل و بکار گرفتن آن در خدمت رفاه و خواست های عامه مردم. حذف مکانیزم بازار و سود از تولید و فعالیت اقتصادی. این یک انقلاب اجتماعی است که ما کمونیست های کارگری برای سازماندهی آن فعالیت و مبارزه میکنیم.

آیا این تلاشی خشونت آمیز است؟ آیا این هدفی برای ایجاد خشونت در جامعه است؟ آیا نیت ما ایجاد خشونت و بلبشو است؟ پاسخ یک بورژوا، یک سرمایه دار، یک مدافع نظام نابرابر و پر از تبعیض سرمایه داری به این سوالات مثبت است. دلیلش هم روشن است. اینها میخواهند بهر نحو ممکن نظام سرمایه داری را حفظ کنند. منافع شان این چنین ایجاب میکند. به همین خاطر کلی خرج میکنند و دستگاه تبلیغات خود را حدادی میکنند، عمارت ایدئولوژیک برای توجیه نظام استثمار سرمایه بنا میگذارند،

بخش مهمی از دستگاه آکادمیک، رسانه ها، تمام دستگاه مذهب و ناسیونالیسم اجزاء این عمارت ایدئولوژیک دفاع از سرمایه داری از گزند مبارزات کارگران، کمونیست ها و مردم زحمتکش است.

پاسخ ما کمونیست ها به تمام این سوالات یک نه محکم است. ما کمونیست ها خواهان امحای فقر، تبعیضات اقتصادی و اجتماعی و لغو استثمار و خواهان رهایی انسان و استقرار برابری واقعی و اجتماعی میان تمام شهروندان یک جامعه هستیم. ما عدالت طلب ترین انسان ها هستیم و درک کرده ایم که تنها راه برقراری یک نظام عدالت اجتماعی در گرو واژگونی سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم است. از این رو است که برای سازماندهی یک انقلاب کارگری مبارزه میکنیم تا بتوانیم فقر و استثمار، تبعیض و نابرابری را از میان برداریم. ما برای آزادی و برابری مبارزه میکنیم. نظام سرمایه دارانه حاکم ما را سرکوب میکند، به زندان میاندازد، شکنجه و اعدام میکند، با دروغ و خرافه جامعه را به قهقرا میکشد. ما میخواهیم از دست سرکوبگران و استثمار کنندگان خلاص شویم. آنها شمشیر از رو می بندند. برای حفظ موقعیت و بقای لفت و لیس شان دست به هر نوع جنایتی میزنند. انقلاب از این رو است که ضروری شده است. چه کسی خشونت میکند؟ انسان های تحت استثمار که میخواهند استثمار را براندازند؟ یا استثمارگرانی که برای حفظ منافع خود زندان و پلیس و ارتش و بسیج و پاسدار سازمان داده اند؟ کدامیک خشن است؟ پاسخ به این سوال بسیار روشن است.

انقلاب کارگری سریعتر ترین راه رهایی از خشونت سیستماتیک فیزیکی، جسمی و روانی است. زیرا پایه مادی تولید و بازتولید

خشونت را از میان میبرد. این یک تلاش عامدانه و آگاهانه ایدئولوگ های بورژوایی است که انقلاب کارگری را مترداف با خشونت قرار دهند. هر روز از صبح تا شام این خرافه و دروغ بزرگ را اشاعه دهند. اما این یک بنای مقوایی بیش نیست و در برابر اعلام حقیقت ساده کارکرد این نظام واژگون میشود.

محو تدریجی خشونت

بما میگویند بگذارید خشونت را به تدریج از بین ببریم. بگذارید این رژیم را اصلاح کنیم و رفته رفته خشونت از بین میروند. میگویند مردم بیسوادند، مردم مذهبی اند، فرهنگ شان پایین است، بگذارید فرهنگ و سواد را در جامعه بالا ببریم، خشونت از بین میروند.

این استدلالات هم همگی در خدمت بقای نظام حاکم است. این ها نیز معادله واقعی اجتماعی را وارونه میکنند.

۱- این نظام اصلاح پذیر نیست. مردم بارها و بارها خود بعینه تجربه کرده اند. این رژیم اصلاح بردار نیست. یک رژیم اسلامی اصلاح شده یک توهم پوچ است که توسط اصلاح طلبان حکومتی اشاعه می یابد.

۲- حتی اگر کمی اصلاح هم میشد، ابعاد خشونت آنچنان وسیع است که مانند قطره ای در اقیانوس محو و ناپدید میشد. ما برای امحای کامل خشونت و تبعیض مبارزه میکنیم. یک ذره خشونت کمتر یا یک ذره تبعیض کمتر پیشکش همان قاتلین اصلاح طلب حکومتی و هواداران شان. ما خواهان آزادی کامل و برابری واقعی هستیم. ما خواهان آزادی کامل زنان و ایجاد یک جامعه مرفه برای همگان هستیم. بنابراین حتی اگر میشد یک جمهوری اسلامی نوع دوم هم ایجاد کرد این پاسخگوی ما و بخش اعظم مردم ایران نمیبود.

۳- دارونیسیم اجتماعی - اقتصادی یک تفکر و بینش عقب مانده و یک توهم پوچ است.

تاریخ بشری نشان داده است که دستاوردهای تمدن بشری، کاهش تبعیض، بهبود رفاه و دستیابی به درجه ای از حقوق انسانی در جوامع بشری فقط و فقط از طریق مبارزه متشکل توسط جنبش های اجتماعی بدست آمده است. جنبش کمونیستی و سوسیالیستی، جنبش کارگری، جنبش آزادی زن، جنبش حقوق مدنی همه و همه برای کسب هر ذره بهبود و اصلاحات بسختی مبارزه کرده اند. تاریخ در عین حال نشان میدهد که هر آینه توازن قوا به نفع طبقه حاکمه و اربابان سرمایه و به ضرر مردم و شهروندان عادی تغییر میکند تمام دستاوردهای اجتماعی و حقوقی از جامعه باز پس گرفته میشود. از قدیم گفته اند: "حق گرفتاری است، دادنی نیست".

۴- اگر مردم اسیر خرافه اند، اگر خرافات مذهبی مردم را عقب نگاه میدارد، اگر مردم از دسترسی به علم و دانش و فرهنگ محرومند، بعلت وجود نظام سرکوبگر و استثمارگر حاکم است. برای ارتقاء دانش و تمدن و فرهنگ در جامعه، برای مبارزه با خرافه و عقب ماندگی باید این نظام را به زیر کشید و نظامی را حاکم کرد که نفعی در اشاعه خرافه، مذهب و ناسیونالیسم و عقب ماندگی ندارد. اما تا آنجا که به جامعه ایران مربوط میشود، علیرغم این سرکوب خشن، علیرغم حاکمیت یک نظام مذهبی که خرافه مانند اکسیژن برایش ضروری است، مردم ایران خوب میدانند که منشاء رنج و فلاکت و بدبختی شان این نظام منحوس و نکبت بار است. مردم ایران بخوبی نقش مذهب را روی زمین میشناسند. بر خلاف نظر این دوست عزیز، جنبش های اجتماعی آزادی زن، خلاصی فرهنگی و سکولار در ایران بسیار قوی و گسترده اند. آنچه در سطح مشاهده میشود، واقعیت جامعه پویا، پراشتهاپ و آستن تحول ایران را بیان نمیکند. بگذارید فقط یک روز سایه این نظام شوم و نکبت بار را از سر مردم ایران کم کنیم تا واقعیت پیشرو، مدرن و ضد خرافه پرستی جامعه ایران تمام قد

ایران خودرو: شرکت مهر کام پارس افزایش ساعت کار، دستمزدهای پرداخت نشده کارگران!

اتفاقی خواهد افتاد؟ روشن است کیانمهر و همدستانش بدجوری در مخمصه خواهند افتاد و ناچارند تسلیم خواسته‌های کارگران شوند! کارگران مهر کام پارس نباید زیر بار این بردگی تمام عیار بروند. ساعات اضافی کار داوطلبانه کارگران باید با نرخ دو برابر دستمزد ساعات عادی کار پرداخت شود. امنیت شغلی، دستمزدهای مکفی مطابق با سطح تورم و نیازهای یک زندگی انسانی، بیمه بیکاری، لغو قراردادهای سفید امضا و یک طرفه پیمانکاری، حق تشکل و اعتصاب و 5 روز کاری 6 ساعته در هفته از جمله حقوق ابتدائی کارگران است.

شرکت مهر کام پارس با بیش از 4000 کارگر قراردادی سفید امضا و پیمانی با پایه دستمزدهای 264 هزار تومانی، هم اکنون در 2 شیفت 12 ساعته، واقع در جاده مخصوص کرج از جمله مراکز اصلی تولید سپر و داشبرد و دیگر لوازم جانبی اتومبیل میبازد. همچنین کیانمهر و همدستانش از باندهای نزدیک به احمدی نژاد قاتل میباشند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۷ آذر ۱۳۸۸ - ۲۸ نوامبر ۲۰۰۹

بنا به خبر دریافتی، زمان کاری در شرکت مهر کام پارس ایران خودرو، که قبلاً 3 شیفت 8 ساعته بود، اخیراً بنا به دستور کیانمهر مدیر جدید مهر کام پارس، به دلیل افزایش تولید و با استفاده از همان تعداد کارگران سابق، به 2 شیفت کاری 12 ساعته تغییر داده اند! با اجرای این تصمیم ضد کارگری کیانمهر، عملاً روزی 4 ساعت به زمان کاری کارگران افزوده شده است. در جواب اعتراض کارگران به افزایش ساعت کار، کیانمهر گفته است 15 درصد به مبلغ آکورد (حق بهره وری) کارگران اضافه خواهد شد. قابل توجه است که میانگین دریافت آکورد هر کارگری حدود 60 هزار تومان است که 15 درصد افزایش آن در ماه میشود 9 هزار تومان!! این یعنی افزایش بیش از 100 ساعت کار کارگران در ماه در ازای مبلغ 9 هزار تومان دستمزد! تازه اگر دستمزد هم بموقع پرداخت شود، که نمیشود!؟

علاوه بر این، حق آکورد کارگران مربوط به 4 ماه گذشته؛ اردیبهشت، خرداد، تیر و مرداد بدلیل دزدی سرمایه داران و عوامل کارفرما تاکنون پرداخت نشده است. کیانمهر با گستاخی به کارگران معترض گفته است: این طلب شما مربوط به دوره زرکش مدیر سابق است، تا ببینیم چکار میکنیم! همچنین دستمزدهای مهر ماه کارگران در ماه پیش با بیش از 20 روز تاخیر پرداخت شد. در مقابل این تاخیر کارگران با افزایش ضایعات به اعتراض پرداختند. این تاکتیک اعتراضی کارگران نتیجه داد و دستمزدهای آبانماه بموقع و بسرعت به حساب کارگران واریز شد.

لازم به یادآوری است شرکت مهرکام پارس در برابر ایران خودرو متعهد است اگر روزانه قطعه‌های سفارشی ایران خودرو را با یک دقیقه تاخیر ارسال کند باید یک میلیون تومان خسارت به ایران خودرو بپردازد. حالا اگر کارگران فقط با یکروز اعتصاب کار را بخوابانند چه

"خیلی تند میروید!

مردم از خشونت متنفرند! ...

ابراز وجود کند.

مبارزه با رژیم اسلامی و خشونت عنان گسیخته حاکم در عین حال مستلزم آنست که علیه تمام خرافاتی که این نظام و حامیانش در جامعه اشاعه میدهند نیز با شدت و قاطعانه مبارزه کنیم. مبارزه با توهم اصلاح رژیم اصلاحی، مبارزه با توهم خلاصی آرام آرام از شر خشونت و سرکوب، مبارزه با خرافاتی که واقعیات مبارزه اجتماعی و طبقاتی را وارونه جلوه میدهد. انقلاب کارگری کم مشقت ترین و سریع تری راه خلاصی از خشونت، سرکوب، تبعیض، فقر و نابرابری است. یک انقلاب کارگری پیروزمند تنها پاسخ واقعی و عملی به نیازها و خواستها و مطالبات عمیق آزادیخواهان و برابری طلبانه اکثریت مردم است. این پاسخ حزب اتحاد کمونیسم کارگری به جامعه ایران است. حزب برای سازماندهی یک انقلاب کارگری، برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکند. سوسیالیسم متضمن ایجاد یک جامعه آزاد، برابر و مرفه برای تمام مردم ایران است.*

دعوت به تظاهرات روز 16 آذر

روز "نه" به کلیت رژیم اسلامی روز فریاد آزادی و برابری و رفاه

16 آذر امسال یک سنگر دیگر تقابل با جمهوری اسلامی است. 16 آذر ادامه وسیع تر 13 آبان است. مردم جمهوری اسلامی نمیخواهند و سران "سبز" حکومتی و هوادارانشان در خارج، میخواهند اعتراض سرنگونی طلبانه مردم را در زندان جمهوری اسلامی اسیر کنند. 16 روز نخواستن جمهوری اسلامی است.

در 16 آذر، با فریادهای "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "زنده باد آزادی، برابری و رفاه" به خیابانها می آییم!

واحد انگلستان حزب اتحاد کمونیسم کارگری همه آزادیخواهان را به تظاهرات 16 آذر، در مقابل سفارت رژیم اسلامی، دعوت میکند.

زمان: دوشنبه 7 دسامبر 2009 ساعت: 17.00 تا 19.00

مکان: مقابل سفارت جمهوری اسلامی در خیابان کنزینگتون

جهت کسب اطلاعات بیشتر با این شماره تماس بگیرید: سیروان قادری
07765431276

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - تشکیلات انگلستان

30 نوامبر 2009



مرکز مطالعات کمونیسم کارگری برگزار میکند:

چرخش جامعه به چپ، چرخش احزابی به راست؟

تحولات اخیر سیاسی ایران، خیزش عظیم توده های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی، جامعه و همچنین احزاب سیاسی را به طرز شگفت انگیزی دگرگون کرد. مردم بپاخواسته زمین را زیر پای رژیم و جناحهای داغ کردند. سرنگونی طلبی به واقعیت محرز اعتراضات جامعه تبدیل شد. جامعه به چپ چرخید اما احزاب بسیاری به بهانه های مختلف به راست چرخیدند.

"حزب مشروطه ایران" به سیاست "حفظ نظام در این شرایط یک گزینه است"، رسید و پروژه اجرای قانون اساسی رژیم اسلامی را در دستور خود گذاشت. "حزب حکمتیست" به ضدیت کامل با نفس اعتراضات حق طلبانه و سرنگونی طلبانه مردم رسید و پرچم "خانه نشینی" را بر افراشت. "حزب کمونیست کارگری" به طرف جناح موسوی چرخید، پرچم سازش با جناحی از رژیم اسلامی را در دست گرفت. جناح موسوی، خاتمی و کروبی را در "کنار مردم" و "همراه مردم" قرار داد و پرچم سبز را در ۱۶ آذر بلند کرد. شعار "انقلاب انسانی برای حکومت انسانی" را نیز بمنظور حاشیه ای کردن شعار هویتی حکومت کارگری و جمهوری سوسیالیستی در دستور خود گذاشت.

در این سمینار به سیر تحولات جامعه در دوره اخیر، درسهای این تحولات، ملزومات یک پیروزی کمونیستی و کارگری و همچنین سیر تحولات احزاب سیاسی نامبرده پرداخته خواهد شد: فصل مشترک این چرخشهای سیاسی کدام است؟ چرا در شرایطی که اعتراضات مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی ابعاد بیسابقه ای یافته است، این احزاب جملگی به راست چرخیده اند؟ دلایل خاص و ویژه چرخش هر کدام از این احزاب چیست؟ تاثیرات جنبش سبز بر احزاب سیاسی جامعه چه بوده است؟ چگونه کمونیسم و کارگر میتوانند در راس اعتراضات سرنگونی طلبانه توده های مردم قرار گیرند؟ راه پیشروی را چگونه باید هموار کرد؟

علی جوادی
مکان: شبکه
پالتاک، گروه خاور
میانه - ایران و
شبکه بایلاکس

زمان: شنبه ۵ دسامبر
۲۰۰۹

ساعت ۹ شب بوقت
اروپای مرکزی و ۳
بعد از ظهر بوقت
نیویورک و ۱۲
ظهر بوقت لس
آنجلس

اجتماع در دفاع از حقوق کودکان

رفتار هر جامعه ای با کودکان محک درجه انسانی بودن و آزاد بودن آن جامعه است!

علیه کاهش امکانات آموزشی کودکان اعتراض می کنیم. کودکان نباید هزینه های بحران سرمایه داری را بپردازند. کاهش امکانات مدارس و کودکستانها زیر لوای صرفه جویی یک تعرض آشکار به امکانات آموزشی کودکان است. کودکان مستقل از شرایط خانوادگی شان، باید از یک محیط آموزشی شاد، خلاق، مرفه، مجهز و مدرن برخوردار باشند. دولت موظف است این حق پایه ای کودکان را تضمین کند. از جامعه ایرانی شهر گوتنبرگ انتظار داریم همراه ما و صدها پدر و مادر دیگر با شعار "کودکان نباید هزینه های بحران سرمایه داری را بپردازند" و "مدارس را تجهیز کنید"، در آکسیون اعتراضی روز پنجشنبه ۳ دسامبر در میدان گوستاو آدولف شرکت نمایند.

مکان: میدان گوستاو آدولف

زمان: ۳ دسامبر ساعت ۱۸.۰۰

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - تشکیلات گوتنبرگ

برای اطلاعات بیشتر با کریم نوری با تلفن 0704441555 تماس بگیرید.

۱۶ آذر

روز "نه" به رژیم زن ستیز اسلامی!

رژیم آپارتاید جنسی اسلامی با نگرانی و اضطراب به استقبال ۱۶ آذر میرود. هر دو جناح رژیم پس از تجربه ۱۳ آبان، از رادیکالیزه شدن مبارزات مردم در هراس اند. جناح هار حاکم بمنظور عقب نشاندن مردم بجان آمده، جنبش آزادی زن و جنبش رادیکال دانشجویی، اعلام کرده است که میخواهد آپارتاید جنسی را در دانشگاه ها گسترش دهد و به دستگیری و بازداشت دانشجویان مبادرت کرده است. اصلاح طلبان حکومتی و سران جنبش سبز اسلامی به دست و پا افتاده اند تا رنگ سبز اسلامی به ۱۶ آذر بزنند و مبارزات آزادیخواهانه مردم را عقیم کنند.

سازمان آزادی زن با تمام قوا میکوشد ۱۶ آذر را به روز نه به رژیم زن ستیز اسلامی بدل کند. ۱۶ آذر باید با صدای رسا فریاد برآوریم: نه به آپارتاید جنسی، نه به حجاب اسلامی و نه به نابرابری زن و مرد. جنبش آزادیخواهانه مردم علیه تبعیض و نابرابری، علیه خفقان و سرکوب و علیه آپارتاید جنسی و زن ستیزی رژیم اسلامی است. ۱۶ آذر را به روز اعتراض رادیکال و آزادیخواهانه علیه این رژیم ارتجاعی بدل کنیم.

ستم بر زن موقوف!
سرکوب زنان ممنوع!
زننده باد آزادی زن

سازمان آزادی زن
۱۳۸۸ آذر ۶



ما خود را ادامه دهندگان واقعی کمونیسم کارگری منصور حکمت میدانیم

آنر ماجدی

حزب کمونیست کارگری تحت رهبری منصور حکمت برای ما به ارمغان آورد. ده سال اولیه حیات حزب کمونیست کارگری برای من و بسیاری کمونیست های دیگری که در این حزب فعالیت میکردند یکی از بهترین دوران زندگی سیاسی شان، یکی از پرافتخارترین لحظات مبارزه انقلابی شان بشمار میرود.

اولین بار که سالگرد حزب را جشن گرفتیم در دهمین سالگرد آن بود. یک مراسم بزرگ در لندن. کادرهای بسیاری در آن شرکت کردند. آن روز برای من یک روز تلخ و شیرین بود. در دهمین سالگرد تشکیل حزب، در اولین جشن سالگرد حزب منصور حکمت، کسی که بدون وی این حزب هیچگاه ساخته نمیشد، حضور نداشت. منصور حکمت بیمار بود و توانایی شرکت در این جشن را نداشت. هیچیک، شاید بغیر از خود او، تصورش را هم نمیکرد که یک سال بعد او دیگر در میان ما نباشد و سرنوشت حزب دستخوش چنین تحولات تلخ و زیر و رو کننده ای شود. این را شاید باید به حساب طنز تلخ تاریخ گذاشت.

در هشت سال اخیر اتفاقات بسیاری رخ داده است. مرگ منصور حکمت حزب و جنبش کمونیسم کارگری را دستخوش معضلات و افت و خیزهای بسیار کرد. بلافاصله پس از مرگ او اختلافات سیاسی و تشکیلاتی بسیار عمیقی در حزب رخ نمود. جناح بندی های کاذبی در حزب شکل گرفت. رفاقت عمیق کمونیستی که در زمان رهبری منصور حکمت

کمیود دموکراسی در آن نبود. جنبش ما منتقد افراطی ناسیونالیسم بود. تمام این فاکتورها جنبش ما را از سنت های چپ رادیکال و کمونیسم سنتی غیرکارگری متمایز میکرد. افق دیگر، امید دیگر و توانایی دیگری بما میداد. همه میدانستیم که نقش منصور حکمت در شکل گیری این رگه متفاوت از کمونیسم حیاتی و تعیین کننده است. این جنبشی بود که کادراهایش درست در شرایطی کمونیست های سابق تنها و مایوس در گوشه ای پناه گرفته بودند، شاداب و پرانرژی برای ایجاد جامعه کمونیستی مشغول مبارزه بود و در صحنه جامعه با سر افراشته حضور داشت.

البته ما نیز قربانی دادیم. اما توانستیم یک جنبش قوی، میلیتانت، رادیکال و انقلابی بسازیم. موفق شدیم یک حزب قوی و میلیتانت ایجاد کنیم. طولی نکشید که حزب کمونیست کارگری ایران به بزرگترین و میلیتانت ترین حزب کمونیستی منطقه و شاید در سطح جهان بدل شد. به یمن وجود حزب کمونیست کارگری، بخاطر وجود انسانی مارکسیست و انقلابی که درک عمیق مارکسیستی اش به او امکان میداد تا دنیا را آنطور که باید ببیند و تحلیل کند، ما توانستیم کمونیست های خوش اقبالی باشیم که در این دوره تلخ، سخت و تاریک با هیجان و شادابی انقلابی برای آرمان های کمونیستی، برای یک دنیای بهتر، برای آزادی و برابری و سعادت بشریت مبارزه میکردیم. احساس افتخار و سربلندی در این دوره سیاه یکی از زیباترین هدایایی است که عضویت در

در چنین شرایطی منصور حکمت پس از یک مبارزه همه جانبه نظری، سیاسی و تشکیلاتی با هدف حاشیه ای کردن چپ رادیکال، گسست کامل از این سنت و حاکمیت کامل و یکپارچه سوسیالیسم کارگری، بمنظور ایجاد یک حزب کمونیستی کارگری، "یک حزب یکپارچه مارکسیستی" که بتواند "پاسخگوی شرایط" آن دوره باشد، حزبی که بتواند پاسخگوی "معضلات کمونیسم و جهان سرمایه داری" پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی باشد از حزب کمونیست ایران جدا شد و حزب کمونیست کارگری را بنیان گذاشت.

منصور حکمت در یک روز سرد زمستانی در شهر مالمو، سوئد، در یک کنفرانس متشکل از تعدادی کادر کمونیست تشکیل حزب کمونیست کارگری را اعلام کرد. تزا و نظریه های کمونیستی منصور حکمت، افقی که او در مقابل کمونیسم و طبقه کارگر قرار میداد، نقد عمیق و مارکسیستی اش از کمونیسم های بورژوازی و غیرکارگری، تلاش مستمر و پیگیرش برای انسجام بخشیدن به جنبش سوسیالیسم کارگری، خودآگاهی ای که این جنبش در نتیجه این تلاش ها بدان دست یافته بود، به شکل گیری یک رگه کاملا متفاوت کمونیستی انجامیده بود.

نقد ما از نظام شوروی با نقد های سنت های دیگر متفاوت بود. ما کمیود دموکراسی، رشد بوروکراتیسم یا عدم شکل گیری انقلاب جهانی را علت شکست انقلاب اکتبر نمیدانستیم. ما هیچگاه شوروی را سوسیالیستی ندانسته بودیم تا با سقوط آن به سقوط سوسیالیسم یا شکست سوسیالیسم برسیم. نقد ما به کمونیسم روسی

۱۸ سال پیش در شرایطی که بورژوازی مرگ کمونیسم و پایان تاریخ را جار میزد، دو سال پس از سقوط شوروی و دیوار برلین، در شرایطی که تمام احزاب چپ سنتی، سنت اورو کمونیستی و احزاب طرفدار شوروی یکی پس از دیگری اسامی خود را تغییر میدادند، کمونیسم و سوسیالیسمش را خط میکشیدند و دموکراسی و اومانیسم به آن اضافه میکردند، منصور حکمت حزب کمونیست کارگری را بنیان نهاد. این یک حرکت نه تنها بسیار جسورانه، بلکه بسیار انقلابی بود. منصور حکمت بمثابه یک لیدر فکری و سیاسی کمونیست، پرچم کمونیسم کارگری انقلابی را به اهتزاز درآورد.

چپ سنتی و سنت ها و رگه های مختلف پرو روس و غیره این حرکت منصور حکمت را شاید بعنوان یک حرکت مهجور یا دیوانگی تعبیر کرده باشند. زیرا فضا در آن دوران بسیار بر کمونیسم، آزادیخواهی، برابری طلبی و عدالت جویی تنگ شده بود. فردیت اتمیزه و تنها، قوانین بازار عنان گسیخته و محرکه سود و نفع طلبی فردی بر تمام جهان حاکم شده بود. نظم نوین جهانی سرمایه داری بازار آزاد چهار نعل میتازید و هر نوع حس نوعدوستی، همبستگی طبقاتی و انسانی را لگدکوب میکرد. همه جا فریاد سرمست "پایان کمونیسم" و "پایان سوسیالیسم" شنیده میشد. و جالب اینجاست که پایان کمونیسم را با پایان تاریخ مترادف نامیدند. ناسیونالیسم عقب مانده و افراطی، راسیسم، مذهب و فاشیسم از گوشه و کنار جامعه بیرون جهیدند. دنیا برای چند سال بسیار سخت و تاریک بود.

ما خود را ادامه دهندگان واقعی کمونیسم کارگری منصور حکمت میدانیم ...

در حزب حاکم بود، بسرعت رو به افول گذاشت. مناسبات ناسالم بجای رفاقت و مناسبات حزبی در حزب رایج شد. سیاست های راست و پوپولیستی به رقابت با یکدیگر قد علم کردند. دو سال پس از مرگ منصور حکمت اولین انشعاب از حزب رخ داد. تعدادی از کادرهای اصلی و اولیه حزب از حزب جدا شدند. این حرکت ضربه بسیار بزرگی بر پیکره حزب بود.

پس از انشعاب جامعه با دو حزب مواجه بود که هر یک مدعی بود حزب کمونیست کارگری پیرو خط منصور حکمت است. اما این دو حزب، هر دو، بسرعت تسلیم نظرات، سیاست ها و تئوری های پوپولیستی و چپ رادیکال شده اند. کمونیسم کارگری منصور حکمت بسرعت از تحلیل ها، مواضع و سیاست های هر دو حزب غایب شد. عبور از منصور حکمت به یک سیاست آگاهانه لیبرال های دو حزب که در رقابت با یکدیگر حزب را به تاراج دادند، تبدیل شد. بساط تولید درافزوده های سیاسی - تئوریک به راه افتاد. در عرصه تشکیلاتی نیز، همانطور که انتظار می رود، بدنبال حاکم شدن سیاست ها و خط چپ رادیکال غیر کارگری، مناسبات محفلیستی، ناسالم و غیر حزبی و غیر کمونیستی در هر دو حزب حاکم گردید.

در آنچه بعنوان حزب کمونیست کارگری باقی مانده بود، از کنگره ۵ در سپتامبر ۲۰۰۴ تا اکتبر ۲۰۰۶ که پلنوم ۲۶ تشکیل شد، دگرذیبی حزب آنچنان عمیق بود که برای ما کادرهای قدیمی و اولیه حزب که از همان ابتدا در رهبری حزب سهیم بودیم و در کنار منصور حکمت فعالیت میکردیم، بازشناسی حزب بعضا بسیار سخت بود. این پروسه دگرذیبی برای ما بسیار دردناک

بود. در مقابل چشمان خویش شاهد افول سیاسی، نظری و تشکیلاتی قوی ترین، میلیتانت ترین، رادیکال ترین و انقلابی ترین حزب کمونیستی چند دهه اخیر در سطح جهان بودیم. یک مسابقه منصور حکمت زدایی در هر دو حزبی که تحت نام کمونیسم کارگری و منصور حکمت فعالیت میکردند براه افتاده بود. سیاست های راست و پوپولیستی هر چه بیشتر فرصت جولان میافت. سیاست ها و تحلیل های عمیق مارکسیستی، روش های متمدن و اصولی کمونیستی کمیاب تر و کمیاب تر میشد.

در نتیجه این پروسه، ما تعدادی از کادرهای اولیه حزب که تلاش هایمان برای ممانعت از این روند به شکست انجامیده بود، در حزب کمونیست کارگری اعلام فراکسیون کردیم. وارد یک پروسه سخت و پر مشقت برای احیای کمونیسم کارگری منصور حکمت، بازگرداندن دیدگاه او و مناسباتی در حزب شدیم که تحت رهبری او در حزب حاکم بود. رهبری وقت حزب با تمام قوا کوشید تا فراکسیون را نابود کند و آنچنان جنگی را علیه فراکسیون و هرگونه اصولی گری کمونیستی در حزب سازمان داد که در زمانی که ما بالاخره تصمیم به جدایی گرفتیم، پروسه دگرذیبی حزب وارد مرحله نوینی شده بود.

از زمان جدایی ما پروسه منصور حکمت زدایی و گسست از کمونیسم کارگری منصور حکمت در سطح نظری، سیاسی، مواضع و روش ها و مناسبات درون حزبی و با احزاب چپ و اپوزیسیون با سرعتی سرسام آور در این حزب طی شده است. اکنون که به این حزب مینگریم، هیچ نقطه اشتراکی با حزب کمونیست کارگری در دهه - دوازده سال اول حیات آن ندارد. پوپولیسم در عریان ترین و مبتذل ترین شکل بر نظرات و مواضع این حزب حاکم شده است. اوج

ابتدال این پوپولیسم را در برخورد به جنبش سرنگونی مردم و دو جناح رژیم اسلامی در چند ماه اخیر شاهد بوده ایم.

این حزب چرخش باورنکردنی به راست کرده است. این راست روی را بعینه و آشکارا در تلاش رهبری این حزب برای قرار دادن جناح مغضوب رژیم در میان صفوف مردم و در نزدیکی و ائتلاف با جنبش ناسیونالیسم پرو غرب در جریان خیزش اخیر مردم علیه رژیم اسلامی، مشاهده کرده ایم. این یک گسست کامل از سنت و مواضع و سیاست های اصلی حزب کمونیست کارگری است. برخورد به دو جناح رژیم، تحلیل از علل و منشاء جدال دو جناح، مقابله و ضدیت با هر دو جناح این رژیم، تحلیل از جنبش مردم و بزرگی های برجسته حزب کمونیست کارگری بوده است. این شیوه برخورد و تحلیل منحصر بفرد این حزب بوده است. این تحلیل و روش برخورد به حزب امکان داده بود که بعنوان یک حزب رادیکال و میلیتانت بر کل اپوزیسیون رژیم تأثیرات عمیق بگذارد. حزب نقش بسیار مهمی در شکل دادن به مناسبات اپوزیسیون با رژیم ایفاء میکرد. حزبی که فی الحال تحت نام کمونیست کارگری فعالیت میکند تمام این تحلیل و شیوه برخورد را به کناری نهاده است و با برخوردی پوپولیستی به سراغ جدال جناح ها و مناسبات مردم با دو جناح رژیم رفته است. این حزب به دنبال رو مردم و احزاب و جریانات دیگر بدل شده است.

پیش از این نیز لحظات سیاسی تعیین کننده ای وجود داشته است که این حزب با تئوری ها و سیاست های پوپولیستی به راست روی های تاسف آوری در غلطیده است. برخورد به مساله فلسطین و جنگ دولت اسرائیل و مردم فلسطین یکی از این لحظات تعیین کننده است که راست روی های رهبری این

حزب گسست از سنت کمونیسم کارگری حاکم در حزب کمونیست کارگری را تکامل بخشیده است.

آخرین شاهکار این حزب در عرصه نظری، بایگانی کردن هدف استراتژیک اصلی حزب، انقلاب کارگری و دولت کارگری و اتخاذ یک شعار ماوراطبقاتی و پوچ انقلاب و حکومت انسانی است. شعاری که در حقیقت بمعنای حفظ نظام سرمایه داری حال با چهره ای انسانی است. شعاری که مبارزه طبقاتی را به نفع بورژوازی به سازش میکشاند. شعاری که تمام هدف اصلی و آرمان اصلی حزب کمونیست کارگری و جنبش کمونیسم کارگری یعنی به زیر کشیدن سرمایه داری توسط یک انقلاب کارگری، خلع ید از بورژوازی و استقرار یک جامعه سوسیالیستی را از دستور این حزب خارج میکند.

اکنون حزب اتحاد کمونیسم کارگری که از کوران یک مبارزه سخت و پیچیده علیه انحرافات این دو حزب، نقد عمیق مارکسیستی مواضع و نظریات راست و پوپولیستی آنها گذشته است، با استحکام و انسجام نظری- سیاسی یک سنت محکم در دفاع از مارکسیسم و کمونیسم کارگری منصور حکمت را در کوله بار خود انداخته است. پایداری و تعهد ما به کمونیسم کارگری منصور حکمت هم در فعالیت و پراتیک حزب در مبارزه علیه رژیم اسلامی و برای سازماندهی جنبش کمونیسم کارگری و هم در نقد سیاست ها، نظرات و پراتیک دو حزبی که تحت نام کمونیسم کارگری فعالیت میکنند، به تثبیت رسیده است. ما موفق شدیم پرچم کمونیسم کارگری منصور حکمت، رادیکالیسم و سنت میلیتانت و مارکسیستی آن را برافراشته نگاه داریم.

ما قدم به قدم گسست ح ک ک از کمونیسم کارگری منصور حکمت را مستند کرده

ما خود را ادامه دهندگان واقعی کمونیسیم کارگری منصور حکمت میدانیم ...

منشور

آزادی، برابری و رفاه

مصوب دفتر سیاسی حزب ۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

آزادی

۱- سکولاریسم: جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که منشاء مذهبی دارند. آزادی مذهب و بی مذهبی.

۲- آزادی بیان: آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل، تحزب و اعتصاب.

۳- آزادی تمامی زندانیان سیاسی: لغو مقوله "جرم سیاسی"، لغو مجازات اعدام، ممنوعیت شکنجه و یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم و روان افراد.

۴- آزادی پوشش: آزادی بی قید و شرط انتخاب نوع پوشش.

۵- محاکمه تمامی آمرین و عاملین جنایت توسط دادگاههای منتخب و عادلانه مردم.

برابری

۶- برابری زن و مرد: برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی. لغو حجاب. لغو جدا سازیها و آپارتاید جنسی.

۷- برابری حقوقی: برابری کامل حقوقی همه شهروندان، صرفنظر از جنسیت، مذهب، ملیت، نژاد و تابعیت.

رفاه

۸- حداقل دستمزد: تعیین حداقل دستمزد مکفی توسط نمایندگان تشکل های سراسری کارگری. در شرایط کنونی حداقل دستمزد باید یک میلیون تومان باشد.

۹- بیمه بیکاری: پرداخت بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد بیکار و آماده به کار. پرداخت بیمه بازنشستگی معادل حداقل دستمزد رسمی.

۱۰- طب و درمان رایگان و قابل دسترس، آموزش رایگان در تمامی سطوح، تامین مسکن مناسب برای همگان: هزینه مسکن نباید از ده درصد درآمد فرد یا خانواده بیشتر باشد.

کادریایی که کوشیده ایم استراتژی قدرت گیری کمونیسیم را، مقوله حزب و جامعه و تلاش برای توده ای کرده رادیکالیسم کمونیسیم را بکار بندیم و با تمام قوا از تبدیل شدن به یک حزب مبلغ و اغراق گو پرهیز کرده ایم، در عمل ثابت کرده ایم که ادامه دهنده راستین خط و سنت کمونیسیم کارگری منصور حکمت حزب اتحاد کمونیسیم کارگری است.

اکنون در هجدهمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست کارگری، با توجه به پراتیک سیاسی و اجتماعی ح ک ک و حزب اتحاد کمونیسیم کارگری، میتوان بروشنی دید که آن حزبی که کاملا از برنامه، اهداف، سیاست ها و پراتیک و روشهای اصلی این حزب دفاع کرده و آن را پراتیک میکند حزب ما است. در عین حال به روشنی و صراحت میتوان مشاهده کرد که ح ک ک اکنون دیگر هیچگونه قرابتی با آن حزب اولیه که هجده سال پیش توسط منصور حکمت بنیان گذاشته شد، ندارد. ما ادامه دهندگان واقعی و برحق حزب کمونیست کارگری هستیم. ما با تمام قوا کوشیده ایم که سیاست ها، برنامه و اهداف کمونیسیم کارگری منصور حکمت را به پیش برده و پراتیک کنیم. کوشیده ایم که راست روی و پوپولیسم رهبری این حزب را نقد و افشاء کنیم. منافع جنبش کمونیسیم کارگری، امر سازماندهی انقلاب کارگری و تحقق برنامه یک دنیای بهتر این امر را ضروری میسازد که این حقیقت به طبقه کارگر و جامعه رسما و علنا اعلام شود. در صورت پیشروی روند کنونی و تداوم این سیاست ها و پراتیک راست و پوپولیستی تحت نام کمونیسیم کارگری و منصور حکمت، زیان های جبران ناپذیری به جنبش و اهداف کمونیسیم کارگری تحمیل خواهد شد.

در اینجا تمام دوستاناران کمونیسیم کارگری منصور حکمت، انسان هایی که برای تحقق یک انقلاب کارگری و استقرار سوسیالیسم و تحقق برنامه یک دنیای بهتر تلاش میکنند را فرا میخوانم که به حزب اتحاد کمونیسیم کارگری بپیوندند.*

ایم. راست روی پر شتاب این حزب را با سند و مدرک نشان داده ایم. تا آنجا که به عرصه سیاسی و نظری برمیگردد، حزبی که بعنوان حزب کمونیست کارگری شناخته میشود هیچ قرابتی با سنت کمونیسیم کارگری و سیاست ها و مواضع کمونیستی کارگری آن ندارد. مسیر عبور از منصور حکمت، بعنوان معمار، طراح اصلی این حزب و کسی که اهداف و سیاست های اصلی این حزب را تبیین کرده، برنامه آن را به رشته تحریر درآورده و مختصات جنبش و حزب کمونیست کارگری را تبیین و فرموله کرده کاملاً طی شده است. اسم و عکس منصور حکمت بر سر در این حزب پدیده ای کامل فرمال است. رهبری این حزب اکنون صرفاً دارد از نام و اعتبار منصور حکمت و کمونیسیم کارگری بنفع پیشبرد سیاست های پوپولیستی و راست روانه خویش بهره میجوید. بخاطر منافع جنبش کمونیسیم کارگری و اهداف مبارزه طبقاتی طبقه کارگر و انقلاب کارگری باید این سلاح را از دست آنها بدر آوریم.

به نظر من، ما که از زمان تشکیل حزب کمونیست کارگری در کنار منصور حکمت برای اهداف کمونیسیم کارگری، سازماندهی انقلاب کارگری و استقرار سوسیالیسم مبارزه کرده ایم، بعنوان کسانی که عمیقاً رادیکالیسم و سیاست های ماکزیمالیستی کمونیسیم کارگری منصور حکمت را درک کرده ایم، دخالت گری انقلابی کمونیسیم کارگری را بعنوان یکی از خصوصیات برجسته آن شناخته و پراتیک کرده ایم، فرهنگ و تمدن بالای انسانی و سیاسی - کمونیستی وی را چه در مناسبات درون حزبی، چه در رابطه با احزاب و جریانات دیگر و بویژه در برخورد به منتقد سیاست هایمان درونی کرده ایم، بعنوان

نامه ها،

سیاوش دانشور



تشکل کارگران پراکنده

کارگران مراکز کارگری در سنجند هم، مثل سایر طبقه ما، برای رسیدن به خواسته‌هایشان یا جلوی اداره کار هستند و یا در دالانهای ادارات از اداره کار به تامین اجتماعی و از استانداری به مدیریت کارخانه سرگردان هستند. با این وضعیت نمیتوانیم نان بخوریم. مجبور میشوی در نهایت تنها سرمایه ات را به حراج بگذاری و میروید ماشینی میخرید تا با مسافر کشی لقمه ای نان در بیاوری. یا اینکه در میدانهای کار از صبح تا ساعت 10 الی 11 منتظر میشوید تا شاید یکی بیاید و برای یک کار چند روزه ما را استخدام کند. چطور می شود این بخش از کارگران پراکنده را مشکل کرد؟ تا زمانی که در کارخانه هستی وضعیت متفاوت است و راحتتر میشود به خواستت دست پیدا کنی ولی بیکاری درد بی درمانی است که همه را از هم دور کرده است. پاسخ به این شرایط را میتوان از حزبی رادیکال طلب کرد که امر سازماندهی انقلاب کارگری را در دستور دارد. خسرو الهی

خسرو عزیز،

تجربه کارگرانی که در "میدانهای کار" می ایستند هم دردناک است و هم بخشا غنی. دردناک است که زمان کار گیر آوردن بسیار کم است و کارفرما یا صاحبکار مثل دوران قدیم بازار برده فروشی، خوب نگاه میکند و چند نفر زبده مورد نظرش را انتخاب میکند. حتی قیمت روز کار را هم نمیگوید و با نرخ که به نظر آنها معمول است کارگر را برمیدارد و تا شب از او کار میکشد. در این بخش چون فقر شدیدتر است رقابت هم بالاتر است. هجوم کارگران برای سوار شدن به ماشینی که طرف میگوید

درد بچه هایش را از سیاست دور نگه دارد؟ همین حالا اگر بفهمد دارم با حزب شما اولین ارتباطها را میگیرم حتما داد سرم میزند. فکر نمیکنید باید حزب شما خطاب به پدران و مادران صحبت کند که بجای سرزنش که هی بگن درس بخوان و مدرک بگیر ما را همراهی کنند؟ این همه مدرک گرفتند چی شد؟ جایشان زندان شده است. این حکومت با هر نوع فکری که آزادی را به همراه داشته باشد دشمن است. هر وقتی بهش میگم خوب مگر تو چکار کردی اخراج شدی از کوره در می رود و میگه من پدرت هستم مویم را در آسیاب سفید نکردم. ولی برنامه های علی جوادی را هیچ وقتی از دست نمیده ولی با ما به تندی رفتار میکند که دخالت نکنیم. بنظر شما با چنین پدر و مادرانی چه باید کرد؟ بهرام نیکو

بهرام عزیز،

من هم ایراد شما و نوع شما را درک میکنم و هم نگرانی های پدر و مادرها را. شما حق دارید، چون جوان هستید، سوال دارید، نمیخواهید قبول کنید، جستجوگر هستید، انرژی دارید و نسل شماست که در کارخانه و دانشگاه و خیابان سیاست ایران را تحت تاثیر قرار داده است. پدر و مادرها حق دارند بخاطر اینکه خود بازماندگان یک کشتار عظیم اند و این جانبیان را خوب میشناسند. نگران اند فرزندشان را از دست بدهند. حتما دیدید و شنیدید که در تهران در بسیاری از تظاهرات پدران و مادران همراه فرزندانشان می آمدند تا هم از آنها مواظبت کنند و هم خود جزو ناراضیان بودند و هم نمیتوانستند دیگر جلوی به خیابان رفتن فرزندانشان را بگیرند. در مورد اینکه مدرک نتیجه ندارد و هر کسی مدرک گرفت در زندان است، نباید نتیجه بگیرید که نباید درس خواند و خود را ارتقا نداد. این نادرست است. رشد و تعالی فکری و فرهنگی و سواد آکادمیک تناقضی با سیاست و تلاش اجتماعی نه فقط ندارد بلکه جزو ضروری آنست. وانگهی فرد بدون تخصص محکوم به

بردگی مطلق در این جامعه است. وقتی پدر و مادرت همسن تو بودند خودشان به احتمال زیاد جزو کسانی بودند که حرف گوش کن نبودند. اما سن و سال و مسئولیت و آرزو و تلاش همیشگی برای موفقیت و سلامتی فرزندان این ملاحظات را به پدر و مادرها تحمیل میکند. ما باید والدین و نگرانی های آنها را درک کنیم، حقوق شان را برسمیت بشناسیم، و برای رسیدن به یک توافق فکری و دوستانه تلاش کنیم. به نظر ما والدین نیز باید درک کنند که سوالات فرزندانشان سوالات یک نسل است. امری اجتماعی است و راه حل فردی و خانوادگی ندارد. تلاش این نسل علیه وضع موجود یک واقعیت مسلم است. اگر این را بپذیرند، آنوقت راه و روش رشد و تلاش فرزندانشان را نیز میتوانند تسهیل کنند. تردیدی نیست که جوانان تاثیرات اساسی را از جامعه میگیرند. تاثیراتی که بر مراتب بسیار پایدارتر و ریشه دار تر از چهارچوب خانواده است. با قرنطینه سیاسی جوانان در خانواده نمیتوان با تاثیرات بیرون خانواده بر جوانان مواجهه کرد. موفق و پیروز باشید.

۱۶ آذر چکار کنیم؟

ما چند نفر دانشجو هستیم. اوضاع خیلی حساس شده و هر تحرکی را در شهرهای کوچک سریع خفه می کنند. حتما از اعتراضات دانشجویان در دانشگاه شهر کرد خبر دارید. چطوری میتوانیم اعتراضات را به خیابانها بکشیم؟ چطور میتوانیم با سازماندهندگان اعتراضات در شهرهای دیگر تماس بگیریم و هماهنگ باشیم؟ چطور باید وضعیت را از دست این سبزه های اصلاح گرا بیرون بکشیم؟ چه باید بکنیم؟ سالها جنبش دانشجویی و آزادیخواهی هزینه داده و پرچم سرخ آزادی و برابری را در دانشگاهها بلند کرده است. اما امروز این حضرات با کمال پرروئی فکر میکنند با سبز کردن پوسترها و پرچمها و درست کردن کلیپهای سبز این روز مهم در جنبش برای سرنگونی را مصادره میکنند. چرا احزاب و صفحه ۱۳

نامه ها ...

جریانات چپ و کمونیست دنیا را با پرچمهای سرخ و پوسته‌های سرخ پر نمیکنند؟ این سوالی است که برای همه ما مطرح است. نازنین از شهر کرد.

نازنین عزیز،

امسال در بسیاری از دانشگاهها اعتراضات ۱۶ آذر برگزار میشود. روزهای حول و حوش ۱۶ آذر هم داغ خواهد بود. این هماهنگی عملاً وجود دارد. شهرها نیز به احتمال زیاد شاهد انواع تنش و تظاهرات خواهد بود. شما فعالین باید بدوا خودتان را جمع و جور کنید و سیاست روشنی در قبال ۱۶ آذر داشته باشید. بدرجه ای که میتوانید دانشجویان را به اعتراض و برافراشتن خواستهای واقعی جنبشهای اجتماعی مجاب کنید، بهمان درجه از روی جماعت سبز محمدی و خمینی چی رد شده اید. دانشگاه بعنوان بخشی از جامعه عرصه نبرد است. "تشکل دانشجویی" دولتی و شبه دولتی همواره وجود داشتند و با توجه به آزادی عمل آنها در قیاس با ممنوعیت چپ، روشن است که کار نیروهای کمونیست و چپ سخت تر است. اما قدرت چپ اینست که امسال بویژه در متن یک جامعه ملتهب و خواهان تغییر تلاش میکند و همین روی اعتراضات و سخنان و شعارهای سبزها هم تاثیر میگذارد. سنگر دانشگاه را نباید ول کرد. کشیدن اعتراض به داخل شهر تنها در موقعیتی درست و سودمند است که بیرون دانشگاه نیروی واقعی برای پیوستن به اعتراض دانشجویان آماده باشند. یک نسخه و دستورالعمل دقیق نمیتوان پیچید. دانشجویان فعال و رهبران عملی در هر جا باید تدارک لازم را ببینند و در میدان عمل با درجه ای انعطاف و با تشخیص درست موقعیت دست به عمل بزنند. در مورد سیاست احزاب مبنی بر عدم انتشار پوسته‌های سرخ باید

خودشان جواب بدهند. خوب تعدادی همراه موج رفتند و "سبز" شدند. اما کمونیست و سوسیالیستی که پرچم سرخ آبا و آجدادی طبقه اش را کنار میگذارد لابد حساب و کتابش را کرده است و نباید برای شما مورد سوال باشد. موفق و پیروز باشید.

اول تغییر فرهنگ جامعه، بعد بحث سوسیالیسم

رک و راست نظرم را بگم اینه که ایران نیاز مبرم به تغییر و تحول دارد. جوانان این را می خواهند. اما باید فرهنگ مردم را عوض کرد. باید مردم را آگاه کرد. بنظر من اصلاحات میتواند مقداری فراهم کننده این شرایط باشد تا یک انقلاب بتواند صورت بگیرد. مردمی که هنوز مذهبی هستند، مردمی که هنوز در لجن اسلام و خرافه می پلکند، نمیتوانند مدرن فکر کنند. باور کنید آنقدر در این 30 سال مردم را به عقب بردند گاهی تعجب می کنید و این انسانها را نمی شناسید. باید فرهنگ جامعه را عوض کرد بعد از سوسیالیسم صحبت کرد. ثریا از کرج

ثریا عزیز،

بنظر شما خودتان نه مذهبی هستید و نه مخالف روش انقلابی، اما فکر میکنید چون مردم عقب رفتند تحول رادیکال ممکن نیست. بگذارید بپرسم اگر ایران و نسل جدید خواهان تحول بصورت مبرم هستند، چرا باید این تحول خواهی مبرم را کنار بگذاریم و دنبال "عوض کردن فرهنگ مردم" برویم؟ اگر این حکومت طی ۳۰ سال توانسته جامعه را عقب ببرد چرا باید آن را نگهداشت که بیشتر عقب ببرد؟ اگر آنها قدرت و پول و نهادهای ترویج خرافه را در اختیار دارند و به عقاید مردم شکل میدهند، شما و نوع شما چطور میخواهید بصورت سوزنی فرهنگ مردم را عوض و آنها را آگاه کنید؟

ثریا جان این سیاست خود سپاه است و هیچوقت به هیچ جایی نرسیده است. همین مردم زمانی آخوند را بعنوان موجودی امل مسخره میکردند و تلاش داشتند به سبک غربی زندگی کنند. به خواب هم نمی دیدند که روزی دولت اسلامی سرکار بیاید و برای تحمیل حجاب اجباری به زنان از قمه و پونز و تیزبر و اسید و اعدام و پاکسازی وسیع استفاده کنند. از "اصلاحات" میگوئی؟ کدام اصلاحات؟ مگر این همه وعده خاتمی و دیگران توانست حتی یک سطر قانون آن مملکت را به نفع مردم محروم عوض کند؟ مگر در دوران اینها کارگران را به خاک سپاه نداشتند؟ اصلاحات اسم رمز گسترش دادن پایه حکومت و تلاش برای بقای آنست و نه دادن حتی آزادی محقری به مردم. این بحثها اسم رمز است. اسم رمز دفاع از موجودیت این حکومت و تلاشی برای جلوگیری از سقوط آن. شما نباید صورت مسئله را به همان صورتی که طرح میشود قبول کنید. اگر نظام در خطر نبود بحثی هم از "اصلاحات" نبود.

اما تا به بحث تغییر فرهنگ مردم برمیگردد، ما سیاست سر راست تری داریم. ما فرهنگ مردم را هم عوض میکنیم. بالاخره در هر زمانی و با هر حکومتی انواع فرهنگ و خرده فرهنگ و سنت عقبمانده وجود دارد. با انقلاب و بدون انقلاب فرهنگ آخوند و مردسالاری و نابرابری وجود دارد. اینها را نمیشود در یک پروسه بحث منطقی و فلسفی به فرجام رساند. حتی اگر بشود، چرا باید دو سه نسل دیگر قربانی شوند که تعدادی مرتجع بفهمند که آها برابری بد نیست و یا باید حق مردم را کمی رعایت کرد! خیر، این بیراهه است. راه اینست که این حکومت را سرنگون کرد، ابزارهای قدرت و سرکوبش را درهم کوبید، آزادی و بیانیه خواستهای پایه ای مردم را بعنوان قانون اعلام کرد و دولت انقلابی را مجری آن گذاشت. قانون دولت کارگری میگوید از

فردا زن و مرد در این جامعه برابرند، کودکان نباید به کار گماشته شوندو حقوق یکسان دارند، هر کسی آزاد است هر حرفی بزند، تشکل و اعتصاب و اعتراض جزو حقوق پایه ای است، حقوق مردم در قلمروهای اقتصادی و اجتماعی و غیره این است و آن خوب لابد عده بسیار قلیلی میگویند زن باید برده مرد باشد و یا آزادی استعمار "یک حق خدادادی است" و قانون میگوید غلط کردی. شما آزادید زن را برده مرد بدانید اما آزاد نیستید که زن را به بردگی بکشید. اگر اینکار را کردید، نه به جرم عقایدتان بلکه به جرم عمل ضد انسانی تان که موجب سلب آزادی از فرد دیگری شده است، دستگیرتان میکنند و میبرن زندان.

چنین حکومتی میتواند بسرعت بسیاری از بی حقوقیهای اجتماعی را حاشیه ای و تخفیف و یا بخشا بلافاصله حل کند. "فرهنگ مردم" را هم عوض میکند. امروز فرهنگ فلان حاج آقا و مشتی عقبمانده قانون است و من و شما برابری طلب و ضد دین باید داد بزنیم، فردا فرهنگ و قانون ما مسلط است و ایشان حق دارد برود داد بزند. کدامش بهتر است؟ قدرت سیاسی عامل و فاکتوری است که مطالبه امروز من و شما را میتواند به قانون تبدیل کند و دولت مربوطه حامی آن باشد. فرهنگ هم بسرعت همان قانون جاری جامعه میشود. طی یک نسل مردم آسمان تا زمین با آنچه بخشی از نسلهای قبل بودند تفاوت دارند. فرهنگ جامعه توسط نیروی انقلابی عوض میشود و نه طرفداران نظم ارتجاع. بنظر شما اگر انقلابیون فرانسه علیه قدرت کلیسا نمیشوریدند تا چه مدت دیگر بدستور کشیشان سر مردم مخالف را با گیوتین میزدند؟ گفتند دست کلیسا از سر مردم کوتاه و دستش را کوتاه کردند و مردم آزاد شدند. به همین ترتیب انقلاب به سوالات اجتماعی پاسخ میدهد. سوسیالیسم جنبشی برای تغییر در تمام قلمروهای زندگی اجتماعی از جمله فرهنگ

نامه ها ...

مسلط در جامعه است. سوسیالیسم نیاز فوری و ضروری و ممکن جامعه امروز ایران است.

و بالاخره باید درک کرد که نسل جدید خود را بدهکار پروسه کار فرهنگی و این و آن دین نمیداند. خود حکومتی ها دارند مرتبا فریاد میزنند که "دین ستیزی رشد کرده است". همین دین ستیزان هستند که میتوانند فرهنگ مردم را عوض کنند نه دینداری که قرار است طی سالهای طولانی قبول کنند که لااقل به "حاج خانم" احترام بگذارند و به زنان مانند برده جنسی نگاه نکنند. موفق و پیروز باشید.

اوضاع تغییر کرده است

رفقا کوتاه و مختصر بگویم اوضاع نیروگاه برق تهران خیلی تغییر کرده است. شاید این نتیجه اوضاعی است که جاریست. مهندس ها دیگر برای کارگران ساده ژست نمیگیرند و با هم در اعتراضات شرکت می کنیم. صارم از تهران.

صارم عزیز،

تردیدی نیست که اوضاع بسیار تغییر کرده است و هیچ ناظر غیر مطلع سیاست نیز نمیتواند بگوید اوضاع امروز ایران همان اوضاع شش ماه پیش است. هرچه جلوتر میرویم و فرض پایان جمهوری اسلامی در اذهان قوت بیشتری میگیرد، احترام و حتی "ترس" از آزادیخواهی و کارگر و جنبش رهانیبخش اش بیشتر میشود. هر که نداند، طبقات بالا میدانند که در پس سقوط دژ ارتجاع و فقر و گرسنگی، غول آزادیخواهی کمونیستی کارگری قد علم میکند. آنها در شمایل شما رهبران و حکومتگران آینده را میبینند و حساب و کتاب خودشان را میکنند. باید منتظر باشید که

روز جهانی علیه خشونت علیه زنان دور هم جمع می شوند. چرا حزب اتحاد کمونیسم کارگری به این مناسبت هیچ اطلاعی و بیانیه ای نداد؟ رفقا خیلی کم به مسائل زنان می پردازید. جنبش زنان یک رکن اصلی برای سرنگونی است. نرمین، مریوان

نرمین عزیز،

حق با شماست. باید در این زمینه حزب بیانیه ای صادر میکرد و حرفش را میزد. واقعیت اینست که ابعاد جنبش اعتراضی علیه جمهوری اسلامی وسیع و گسترده است و بعضا توجه یکسان و پرداختن به همه قلمروهای آن از دست ما خارج میشود. جنبش آزادی زن در ایران بسیار قوی و گسترده است. حزب به آن توجه ویژه ای دارد

و در مباحث مختلفی هم به آن پرداخته است. ما تلاش کردیم مرتبا گرایشات ملی - اسلامی در جنبش حقوق زن را نقد کنیم. حزب برای سازماندهی جنبش آزادی زن تلاش میکند. حزب در ضمن از فعالیت های سازمان آزادی زن در جنبش آزادی زن دفاع و حمایت میکند. در ایران برای نفی خشونت علیه زنان باید نظمی را بزیر کشید که خشونت یک رکن اساسی آنست. ما باید نظام و سیستم ضد زن را درهم بکوبیم و آزادی و برابری بیقید و شرط زنان را در کلیه شئون اجتماعی تضمین کنیم. درعین حال ما برای هر ذره آزادی و تغییر قوانین بنفع زنان قاطعانه مبارزه میکنیم و این سیاست را یک سیاست پایه ای فعالین کمونیست و جنبش آزادی زن میدانیم.*

اصلاح طلبان را بیشتر نقد کنید

رفقا برای نشریه واقعا پر ملات هر هفته دستتان درد نکند. این اصلاح طلبان حکومتی را بیشتر نقد کنید. این دوستان دروغین مردم را بیشتر افشا کنید. زنده باد حزب اتحاد کمونیسم کارگری. زنده باد منصور حکمت. سروش

سروش عزیز،

ضمن تشکر از توجه شما به نشریه حزب، سیاست ما اینست که مرتبا کل جمهوری اسلامی را بکوبیم. سیاست ما کوبیدن رژیم و بحث با مخالف سیاسی است. اصلاح طلبان حکومتی بعنوان بخشی از حکومت اسلامی مرتبا سبیل ما هستند. سیاست این جریان در اساس نجات نظام و مقابله با حرکت و مبارزه مستقل کارگران و مردم آزادیخواه برای نفی وضع موجود است. ما وظیفه خود میدانیم سیاست سیاست واحد دو جناح در دفاع از موجودیت جمهوری اسلامی را درهم بکوبیم و به شکست بکشانیم. کل جمهوری اسلامی باید سرنگون شود. موفق و پیروز باشید.

چرا اطلاعیه و بیانیه صادر نکردید؟

امسال زنان در مراسمهای مختلفی در جمعهای بزرگ و کوچک در

پیروزی و رهایی مردم در جدال تاریخساز کنونی در ایران قبل از هر چیز منوط به این است که اولاً، طبقه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل و تحت پرچم سوسیالیستی خود پا به میدان مبارزه بر سر قدرت سیاسی بگذارد، ثانياً جریانات اپوزیسیون راست و ملی - اسلامی را ایزوله و حاشیه ای کرده و ثالثاً، توده وسیع مردمی که علیه رژیم اسلامی بپاخاسته اند به سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی بعنوان یک آلترناتیو سیاسی و اجتماعی واقعینانه و قابل تحقق بنگرند.

تحقق این ملزومات وظیفه حیاتی ما است.



12/02/82 17:09

کارگران! علیه سرمایه داری بپاخیزید!

ویدئو بلاگ آذر ماجدی و علی جوادی را در باره مسائل سیاسی ایران و جهان ببینید!



[Www.wupiran.org](http://www.wupiran.org)

تلویزیون برای یک دنیای بهتر

جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر بوقت تهران یکشنبه: ساعت ۱۲:۳۰ ظهر بوقت تهران در تلویزیون کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم. لطفاً روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

مجمع عمومی

کارگران در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است! جنبش مجمع عمومی کارگری را تقویت و گسترش دهید!

نشریه یک دنیای بهتر

را بخوانید و بدست دوستانتان برسانید! سوالات و نظرات تان را با نشریه در میان بگذارید!

آیا لازم نیست در مورد وسایل تغییر آن نظامی که تمامی این جنایات را تولید میکند، عمیقاً اندیشید؛ تا اینکه آهنگ ستایش درباره جلا سردهیم؛ همان جلائی که با اعدام یکدسته از جنایتکاران؛ جا را برای افراد بعدی باز میکند؟

کارل مارکس

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپایی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/

یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید و تکثیر و توزیع کنید!

یک دنیای بهتر

برنامه طبقه کارگر برای آزادی جامعه است!

کارگران، کمونیستها، آزادیخواهان!

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری بپیوندید!

این حزب شماست!

آدرس جدید وب سایت حزب

www.wupiran.org

لطفاً به اطلاع عموم برسانید!

- برای رد اعتبار نامه رژیم اسلامی در مجامع بین المللی،
- برای منجمد کردن حسابهای بانکی سران رژیم اسلامی،
- برای محاکمه سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم ایران

دادخواست زیر را امضا کنید!

<http://www.petitiononline.com/mk072009/petition.html>

۱۶ آذر روز نه به رژیم اسلامی و آری به "آزادی، برابری، رفاه" و "سوسیالیسم" است!

ای این جنبش ارتجاعی است. "جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر" هدف اصلی شان است. در ۱۶ آذر نیز این جریانات را مانند ۱۳ آبان باید شکست داد. فریادهای مرگ بر خامنه ای، مرگ بر احمدی نژاد، مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد آزادی، برابری، رفاه و زنده باد سوسیالیسم در عین حال فریاد اعلام شکست این جریانات در مهار و کنترل اعتراضات مردم است.

مردم آزادیخواه

۱۶ آذر روز "نه" به رژیم اسلامی و در عین حال روز اعلام "آزادی، برابری، رفاه" و "سوسیالیسم" است. در ۱۶ آذر دانشگاهها مرکز تحرک عظیم بر علیه رژیم اسلامی است. اما دانشجویان در این روز نباید تنها باشند. اعتراضات نباید محدود به دانشجویان باشد. حزب اتحاد کمونیسم کارگری از شما می خواهد تا با تمام قوا به استقبال این روز بروید. پیروزی بر جمهوری اسلامی و تحقق خواسته های دیرینه مردم مستلزم قرار گرفتن کمونیسم و آزادیخواهی در راس اعتراضات سرنگونی طلبانه جامعه است. در ۱۶ آذر جامعه باید یک گام به انتخاب سرنوشت ساز خود و رقم زدن یک آینده آزاد و برابر و مرفه نزدیک تر شود.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ نوامبر ۲۰۰۹ - ۳ آذر ۱۳۸۸

ارتجاعی "جداسازی جنسیتی" را در دانشگاهها در دستور گذاشته است. میکوشد دانشگاهها را به پادگان نظامی و حوزه های آخوندی تبدیل کند. و از هم اکنون ماموران ریز و درشتشان برای دانشجویان خط و نشان میکشند و تهدید میکنند. باید این تلاشها را با بسیج همگانی تمامی دانشجویان و حمایت گسترده مردم آزادیخواه و برابری طلب درهم شکست. دانشجویان کمونیست و آزادیخواه باید در پیشاپیش صف رهبری کننده و سازمانده اعتراضات در دانشگاهها قرار بگیرند. خواست آزادی فوری تمامی زندانیان سیاسی، آزادی دانشجو و کارگر زندانی، خواست خروج تمامی نیروهای نظامی و اسلامی از دانشگاهها، در هم شکستن طرح "تفکیک جنسیتی" دانشگاهها خواستها و مطالبات فوری هستند که میتوانند به اعتراضات در دانشگاهها تداوم بخشند.

اما این تنها مصاف کمونیسم و آزادیخواهی در ۱۶ آذر نیست. جریانات سبز اصلاح طلب حکومتی میکوشند مهر سبز اسلامی خود را بر این اعتراضات بزنند. میکوشند این اعتراضات را در چهارچوب قوانین سیاه رژیم اسلامی به بند بکشند. تلاش میکنند تا این اعتراضات را به سکوی پرشی برای حفظ رژیم اسلامی و بند و بست با جناح حاکم و تقویت موقعیت خود در رژیم اسلامی تبدیل کنند. تقابل همه جانبه با سرنگونی طلبی یک هدف پایه

سرخ آزادی و برابری و سوسیالیسم مهر و نشان این واقعیت تاریخی بود. امروز دانشگاهها یک مرکز پر شور مبارزه علیه رژیم اسلامی است و چشمهای بسیاری به تلاش دانشجویان کمونیست و آزادیخواه در این روز دوخته شده است.

این سنت را باید با قدرت تمام به جلو برد. جنبش سرنگونی طلبی توده های مردم بیش از هر زمانی نیازمند حضور قدرتمند و ابراز وجود صف کمونیسم کارگری، اردوی آزادیخواهی و برابری طلبی و سوسیالیسم است. در این روز جامعه باید شاهد به اهتزاز در آمدن پرچم سرخ "نه" به رژیم اسلامی و "آری" به "آزادی، برابری، رفاه" و "سوسیالیسم" در تمامی دانشگاهها و مراکز آموزش علمی کشور باشد.

در ۱۶ آذر کمونیسم و آزادیخواهی باید در راس اعتراضات دانشجویان یکبار دیگر با صدایی رسا اعلام کند که رژیم اسلامی باید گورش را گم کند. ما حکومت مذهبی نمیخواهیم. ما استبداد نمیخواهیم، ما تبعیض و نابرابری زن و مرد و آپارتاید جنسی نمیخواهیم. ما حجاب نمیخواهیم، ما حکومت قرون وسطایی نمیخواهیم. سهم ما از زندگی نباید فقر و فلاکت و محرومیت باشد. همگان باید آزاد و برابر و مرفه باشند. و تنها یک جمهوری سوسیالیستی میتواند تضمین کننده این خواسته های پایه ای و دیرینه مردم باشد.

اما پیشبرد این تلاش از هم اکنون با تعرض وحشیانه نیروهای سرکوبگر رژیم اسلامی روبرو شده است. رژیم بسیاری از دانشجویان را دستگیر و شکنجه و زندانی کرده است. طرح فوق

امسال در شرایطی به شانزده آذر نزدیک میشویم که جامعه دستخوش بزرگترین اعتراضات سه دهه اخیر خود شده است. مبارزه علیه رژیم اسلامی و برای خلاصی از حاکمیت یک رژیم کثیف مذهبی، استبدادی، ضد زن و استثمارگر مساله اصلی جامعه است. مردم حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند و برای به زیر کشیدن آن بپاخواسته اند. امید و آرزوی بزرگ کشیدن رژیم اسلامی و برپایی نظامی متضمن "آزادی، برابری، رفاه" همگان، که تنها میتواند یک جمهوری سوسیالیستی باشد، به یک واقعیت عظیم سیاسی جامعه تبدیل شده است.

جنبشی که امروز شاهد ابعاد عظیم و همه جانبه آن هستیم سرآغازش به ۱۸ تیر سال ۷۸ برمیکردد. روزی که دانشجویان رادیکال و آزادیخواه در پیشاپیش صف سرنگونی طلبی پایه های حاکمیت رژیم اسلامی را به لرزه در آوردند و فصل نوینی را در مبارزات جامعه شکل دادند. امروز دیگر هیچ کون سیاسی ای نمیتواند این دستور اصلی جامعه برای سرنگونی رژیم اسلامی را انکار کند. مردم نه برای تعدیل و اصلاح هیولای اسلامی بلکه برای سرنگونی انقلابی تمامیت آن بپا خواسته اند.

به دنبال این تحولات در جامعه ۱۶ آذر، روز دانشجو، نیز معنای سیاسی دیگری یافت. در این دوران جنبشی در دانشگاهها قد علم کرد که به ۱۶ آذر نیز معنای متفاوت و امروزی خود را داد. ۱۶ آذر به روز "نه" به رژیم اسلامی و روز اعلام "آزادی و برابری" و "سوسیالیسم" در دانشگاهها تبدیل شد. پرچمهای

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank – N. America , Routing Number :
121 000 248 , Account Number: 36 48 46 88 52

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!